

راوی -شاعر جزیر تی



محمد غفاری

شاعر و مدیر کل پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی منطقه آزاد قشم

اقتصاد سرآمد- اوایل فصل بهار دو سال پیش که هنوز تنگه هرمز و جزایر پیرامونی ش رنگ «جنگ رمضان» را به خود ندیده بود، یعنی دقیقاً غروب یکشنبه ۲۶ فروردین ۱۴۰۳ بود که با مهدی ده دار دوست پژوهشگر در حوزه خلیج فارس به روستای دیرستان جزیره زیبای قشم رفتیم. چند روزی بود که مسئولیت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی منطقه آزاد قشم را عهده دار شده بودم؛ در مسیر جزیره گردی، صحبت از پیرمردی بود که با همه تواناییاش گنجینه تمدنی خلیج فارس را حفظ و منتشر کرده است. هماو که با قلمش واژگان جزیرتی را زنده نگاه داشته و شعرهایش را با آنها زینت داده است؛ سرمایهایش را به موزه‌های کوچک اما ارزشمند تبدیل کرده است تا علاوه بر دستسازهاها و ابزار بومی جزیره، فرهنگ، هنر و آیینهای سنتی محل زندگیش را به نمایش بگذارد.

وقتی برای اولین بار دستهای حاج محمد زبیری را گرفتم، گرمای جنوب در رگهایم جاری شد و شیرینی لبخندش روحم را تازه کرد. برایم آرام و باطمینانه از کتابهایش گفت و آنچه را به سخنی و در مرور زمان در موزه مردمشناسیاش جمعآوری کرده بود را معرفی کرد و توضیح داد.

برایم از گاهشمار دریایی جزیره گفت و فصل های «شهریما»، «دمستون»، «جواو» و «گرم» را شماره کرد.

شعرهایش را که میخواند هر چند دست و پا شکسته معنی کلمات را متوجه میشدم؛ اما وزن و موسیقی اشعارش حرکت موزون کلام را رنگ میبخشید و مرا با خود همراه میکرد. استاد محمد زبیری میراث گرانبهای زندگی در کنار خلیج فارس را با تمام وجودش بر دوش میکشید و با همان لبخند پیوسته و مهربانی بیانتهایم همه را به یک نقطه کانونی توجه میداد و آن، دیرستان تمدنی، فرهنگدار، آباد و ایستاده بر تاریخی کهن است. هدفی ارزشمند و مترقی که در جشن تابستانه «نوروز زراعی» به عنوان سرآغاز گاهشمار محلی جزیره متبلور شد و دیرستان را نه فقط به عنوان روستایی در میانه جغرافیای بزرگترین جزیره خلیج فارس بلکه آن را به عنوان «نگین سبزآبی جزیره» بیش از پیش به همه ما شناساند. کاش هر دیار و فرهنگی یک استاد محمدی زبیری داشت...

زبیری و میراث‌بانی از هزاران سال دیرینگی شاه‌ماهی خلیج فارس



سپهر زارعی

پژوهشگر باستان‌شناسی پارینه‌سنگی

اقتصاد سرآمد- شاید پیش از این، به ذهن‌ خطور هم نمی‌کرد که حضور انسان در جزایر ایرانی از هزار سال پیش تر رود؛ بررسی‌های باستان‌شناسی درک ما را از این حضور تغییر داد، اما این تغییر چه میزان بود؟

بررسی‌های جامع باستان شناسی جزیره قشم، قدمت استقرارهای پیش از تاریخ را به اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد رساند، بیش از ۶۰۰۰ سال سابقه سکونت انسان ایرانی در جزیره قشم هم اکنون دیگر با سند و مدرک علمی، اثبات شده است.

اما این پایان ماجرا نبود؛ کشف دست‌تراش‌های سنگی در بام قشم روایت جزیره را تغییر داد.

داستان به این جا ختم نشد؛ کشف محوطه‌های پارینه‌سنگی چند-درخت و سنگ-سفراب در جزیره هرمز، نشان داد که سکونت انسان‌های پارینه‌سنگی میانی، تأییدی بر نقش خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز در پراکنش و گسترش انسان‌های اولیه و مهاجرت‌های جنوبی است.

دیرینگی ساکنین جزیره بیش از تصور اکنون بسیاری از مااست؛ اما استاد محمد زبیری، این دیرینگی را پیش از ما و بیش از بسیاری از ما درک نموده و آن را در موزه مردم شناسی دیرستان و کتاب ارزشمندش «گنز بپو» روایت کرد؛ دستمزیزاد به این بزرگمرد «میراث‌بان» فرهنگ بومی خلیج فارس.



نوید فلاحت

طراح و توسعه دهنده طرح‌های خلاق و نوآورانه

اقتصاد سرآمد- من بیگانه و مستاصل در جزیره قشم قدم می‌زدم. استیصالی که ماحصل شیدایی در امواج خروشانِ هویت و تاریخی پر از فراز و نشیب بود.

آدمی در جزیره، آنچنان کژ می‌شود و مژ می‌شود که سوسوی ساحل معجزه‌ای رسولانه است. نجات بخش و سحر انگیز، آن معجزه، موزه‌ای زنده و چند وجهی است؛ تلاقی طبیعت و هویت.

در جزیره، وقتی که به ملاقات ساحل و شتر و لاکپشت و مُشتا و راه و جنگل و بادگیر و غار و قلعه می‌رویم لایه‌ای پر اهمیت نقش عناصر و سوژه‌ها را پر رنگ تر می‌کند. من به آن می‌گویم «شورِ زندگی»

حمید الماسی نیا

روزنامه‌نگار و فعال میراث فرهنگی

اقتصاد سرآمد- جزیره تمدنی قشم، با پیشینه‌ای کهن و فرهنگی ریشه‌دار در گستره خلیج فارس همجوار راهبردی ترین و خبرسازترین آبراهه دنیا یعنی «تنگه هرمز»، همواره به مردان و زنانی پاییده است که عمر خود را وقف پاسبانی از میراث این سرزمین کرده‌اند.

در میان این چهره‌های ماندگار و البته کمتر روایت شده در سطح منطقه‌ای و ملی، نام «استاد محمد زبیری» به‌عنوان موزه‌دار و پژوهشگر برجسته فرهنگ بومی، جایگاهی ویژه دارد؛ شخصیتی که بسیاری از اهالی فرهنگ و هنر، او را «گنجینه زنده بشری» قشم می‌دانند.

استاد زبیری سال‌هاست با دغدغه‌ای عمیق نسبت به هویت فرهنگی جزیره، در مسیر حفظ و معرفی میراث ملموس و ناملموس این خطه گام برمی‌دارد و فعالیت‌های او تنها به گردآوری اشیای تاریخی و ابزارهای سنتی محدود نمی‌شود، بلکه شامل ثبت و مستندسازی آیین‌ها، روایت‌های شفاهی، باورهای محلی، مهارت‌های بومی و شیوه‌های زیست سنتی مردمان قشم و سواحل خلیج فارس است؛ داشته‌هایی که اگر ثبت و منتقل نشوند، در گذر زمان به فراموشی سپرده خواهند شد.

وی با راه‌اندازی و مدیریت مجموعه فرهنگی موزه مردم شناسی دیرستان، راهبری گروه موسیقی دریانوردی «عزوا» و احیای آیین‌های بومی همچون «نوروز زراعی» که خوشبختانه به همت مدیران و پیگیری کارشناسان مدیریت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی منطقه آزاد قشم سال ۱۴۰۳ ثبت رویدادهای گردشگری کشور شد، بخش مهمی از میراث مادی و معنوی جزیره را از خطر نابودی نجات داده است.

در موزه مردم شناسی تحت مدیریت اسناد زبیری، ابزارهای صیادی سنتی، لنج‌سازی بومی، پوشاک محلی، ادوات کشاورزی، اسناد قدیمی، تصاویر تاریخی و اشیای مرتبط با زندگی دریایی مردم منطقه، بخشی از گنجینه‌هایی است که با

ویژه

میراث ناملموس

اقتصاد سرآمد

روایتگری موزه، جزیره و «شور زندگی»

به پاسداشت مقام فرهیخته او هر چند مراسم و مجالسی به نیکویی هر از گاهی در جزیره برپاست، اما آنچه او را به مسقف کرامت و بزرگی نزدیک می‌کند، ضریب دادن به کنشگری او و جان بخشی به دستاوردهای پر از رمز و راز اوست.

کاربردپذیر کردن این لایه‌ی مهم مفهومی که سرمایه‌ای انسانی و میراثی است از امتحانات هر پژوهشگر و فعال فرهنگی است. مدیران و دانشجویان و معلمان، مسافران و همسایه‌ها مشتریان این دُکان پر جمال و کمال هستند. وجود موزه‌هایی زنده، اصیل و شگفت انگیز در منطقه تمدنی خلیج فارس که همچون جهاز‌های بادبانی خلیج فارس و کشتی‌های چوبی اقیانوس پیمای بومی، ناخدایان و سکاندارانی همچون استاد زبیری دارند، راه را نشان می‌دهند و سرگردانی آدم‌ها را کم نموده و بستری برای پهلو گرفتن کناره‌بندرگاه و با اطمینان، لنگر انداختن در گستره‌ای بی‌نظیر سرشار از معنا را فراهم می‌کنند. پس به قدر وسعت پیشانی و گستردگی چشم اندازمان از این سکوی پرتاب «شور زندگی» در گذشته و آینده جزایر و سواحل خلیج فارس باید بهره‌گرفت.

حالا در «جزیره جهانی قشم» سخن از انسان خردمند و شور زندگی است. در نبرد بقا انسان و طبیعت نبردی شور انگیز تر و حماسی تر هم وجود دارد؛ «نبرد» سنگین «روایت‌ها». روایت یک پهنه و سرزمین روی سکوهای انسانی و اندیشه ورز شکل می‌گیرد. سکوهایی که انسان‌هایی شنیدا و پسندیده هستند، ژرف اندیشی و در میانه‌ی میدان.

یکی از این «گنجینه‌های نگو می» «سوغات سفر دریایی دریاورزان و صندوق‌هایی نگین دار که از سرزمین هند و آفریقا کشتنی می‌آوردند» با ارزش که سراسیمه تمام عمرش را برای راهبری درست باقی مانده‌های هویتی جنگیده عالی‌جناب زبیری است.

مرد ماهیگیر آرامی که در میانه‌ی متن‌های باقی مانده به صید کلمه‌ها و امثال و حکم پرداخته است. جملات و معنا

ها را پژوهیده و شعر را با زبانی معاصر روی آجرهایی کهن بازبنایی کرده است.

معماری موزه شخصی‌اش را به شیوه‌ای درست بنا نهاده و صاحب‌نویی از نگاه به میراث را بازتعریف کرده است. از این زبیری هـا، از این جواهرهایی که فقط احترام و تکریم و ایثار و نثار از صمیم قلب را بلد هستند، کم داریم.

«گنجینه زنده بشری» ساحل نشین تنگه هرمز

تلاش او گردآوری و نگهداری شده‌اند که این مجموعه‌ها امروز به مأمنی برای پژوهشگران، دانشجویان و گردشگران تبدیل شده و نقش مهمی در معرفی فرهنگ اصیل قشم ایفا می‌کنند.

در حوزه میراث فرهنگی ناملموس نیز استاد زبیری نقشی اثر گذار داشته است که ثبت دانش بومی دریانوردان، آیین‌های سنتی مرتبط با دریا، موسیقی و نغمه‌های محلی، قصه‌ها و افسانه‌های کهن، گویش‌ها و واژگان بومی در کتاب‌های گنز بپو (گنج پدربزرگ) و «گماش جزیره» (مروارید) گردآوری کرده، بخشی از تلاش‌های مستمر او در سال‌های گذشته بوده است و این اقدامات نه‌تنها به حفظ هویت فرهنگی منطقه کمک کرده، بلکه به تقویت حس تعلق نسل جوان به پیشینه تاریخی خود انجامیده است.

محمد زبیری همواره بر این باور بوده که توسعه پایدار در جزیره قشم، بدون توجه به ریشه‌های فرهنگی آن ممکن نیست و او در نشست‌ها، کارگاه‌ها و برنامه‌های فرهنگی مختلف، بر ضرورت پاسداشت اصالت‌های فرهنگی و انتقال تجربیات پیشینیان به نسل‌های آینده تأکید کرده است و نگاه او به میراث فرهنگی، نگاهی پویا و زنده است؛ میراثی که باید در زندگی روزمره مردم جاری باشد، نه صرفاً در ویت‌رین‌ها و کتاب‌ها محصور شود.

اهالی فرهنگ و جامعه محلی قشم، تلاش‌های بی‌وقفه این پژوهشگر دلسوز را سرمایه‌ای ارزشمند برای هویت بخشی به زیست انسانی جزیره می‌دانند و بسیاری نیز معتقدند که اگر همت و پیگیری افرادی چون استاد زبیری نبود، بخشی از حافظه تاریخی و فرهنگی قشم امروز در دسترس نبود که ایشان با قلم و کلام خود، پلی میان گذشته پرافتخار این سرزمین و آینده آن ساخته و نقش مهمی در ثبت هویت فرهنگی خلیج‌فارس ایفا کرده است.

بی‌تردید، پاسداشت و حمایت از چهره‌هایی همچون استاد محمد زبیری در قالب رویدادهای ارزشمند همچون «میراث‌بان»، در حقیقت پاسداری از هویت و سرمایه‌های معنوی قشم است؛ سرمایه‌هایی که در سایه تلاش چنین فرهیختگانی زنده مانده و به نسل‌های بعد سپرده می‌شود.

«محمد زبیری»؛ پل ارتباطی گذشته و آینده جزیره قشم



سرشار از عشق به دیارشان، میراث را زنده نگه می‌دارند، حیاتی است. موزه مردم‌شناسی دیرستان قشم، با هدایت او، به مکانی تبدیل شده که نه تنها اشیاء قدیمی را نمایش می‌دهد، بلکه روح و جان فرهنگ بومی خلیج فارس را نیز زنده نگه می‌دارد. حفظ این میراث در جزایر و سواحل خلیج فارس، تنها به معنای نگهداری از اشیاء نیست، بلکه به معنای پاسداشتش روش‌های زندگی، زبان، و دانشی است که هزاران سال در این منطقه شکل گرفته است. اگر این دانش

از بین برود، بخش بزرگی از هویت فرهنگی و علمی ایسن منطقه نیز از بین خواهد رفت.

بنابراین، بزرگداشت چهره‌هایی مانند محمد زبیری در قالب گردهمایی‌های فرهنگی و همایش‌های استانی و منطقه‌ای [از جمله همین رویداد «میراث‌بان» در جزیره قشم به مناسبت روز جهانی موزه] و حمایت از نهادهایی که دانش بومی را ترویج می‌کنند، یک ضرورت انکارناپذیر است. ما باید با قدردانی از تلاش‌های او و دیگر حافظان میراث، زمینه‌ای را فراهم کنیم که این دانش ارزشمند، نه تنها حفظ شود، بلکه به عنوان الگویی برای توسعه پایدار و احترام به تنوع فرهنگی در جهان شناخته شود.